



تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان

## قضا و قدر و بداء

عامل رنگ می گیرد و متشاکل با سجایای عبد می شود و مآلاً عمل وی از سنخ همان سجایا است و حقیقت «قضاء عدل و مقضی تجاوز» و «قدر جمیل و مقدر قبیح» همین است \* منافاتی بین محتوم بودن نظام سرنوشت به بعضی از مراتب، و بین قبول تغییر به بعضی از مراتب دیگرش نیست و همین تغییر پذیری بداء است که در روایات آمده: «ما عظم الله، و عبدالله بمثل البداء» زیرا این اعتقاد، تلاش آفرین و انگیزه بخش است \* توجیه فلسفه بداء و تبیین آن \* رساترین بیان در انگیزه بخشی بداء در حدیث امام صادق علیه السلام: «من كتبه الله سعیداً وان لم یبق من الدنيا الا فواق ناقة ختم له بالسعادة» دعا و تغییر قضاء \* صدقه و تغییر قدر.

\* اشتغال فقره حاضر بر قضاء و قدر و بداء  
 \* قضاء یعنی حکم الهی در اشیاء طبق علم خویش به اموری که ذوات آنها مسئلت دارند. در واقع حاکم همان تقاضا و سؤال ذوات است، از این رو هر حاکمی بدون استثناء، محکوم علیه اقتضاء طبع مورد حکم است \* قدر عبارت است از حدود و هندسه و خصوصیت های زمانی و مکانی و عوارض و غیره که به هریک از اشیاء جزئی موهبت گردیده که فرار از این محدوده ممکن نیست \* حدیث: «جفت القلم» و روایت: «رفعت الاقلام وجفت الصحف» و نظائر اینها ملهم از قرآن عظیم است \* نقل بعضی از آیات کریمه \* نزول وجود اعمال هر انسانی با استنساخ از لوح محفوظ و ارسال آن بوسیله دو فرشته که برهر انسانی موکلند، این امداد ربانی پس از هبوط بروفق صفات و سجایای



بر امور باطن و ظاهر که تا پایان عمرم از من سر می زند ای سیدم، بر من جاری است و فقط بدست تو است نه بدست غیر از تو که فزونی و کاستی و سود و زیانم در آنها راه دارد.»

قوله: «وقد جرت مقادیرک علیّ یاسیدی فیما یكون منّی الی آخر عمری من سریرتی وعلانیستی ویدک لایید غیرک زیادتی و تقصی و نفعی و ضرری».  
 خداوند... «در حالیکه اطمینان دارم سرنوشت های حاکم

این فرراز از مناجات مشتمل بر قضا و قدر و بدها است که از ارکان توحید است و در تبیین این رکن عظیم، امتهای مختلف قدیم و جدیداً گفتگوها کرده اند و مسالک و طرق گوناگونی را پیموده اند و هر طایفه، مسلکی اختیار کرده و غیرمختار خویش را ضلال و هلاکت دانسته است و مشاجراتی که در میان امت اسلامی راجع به این مسأله در گرفت و در اواخر عهد صحابه مکتبهای متضادی را بنیان نهاد و پیامدهای اسف انگیزی را موجب گردید، بر آگاهان به ملل و نحل و آشنایان به تاریخ اسلام پوشیده نیست، گروهی نفی تقدیر و قضا کرده و همه اعمال عباد را بمقتضای نفی قضا و قدر منوط به مشیت عباد و منقطع از مشیت قادر متعال دانستند، و ملتزم شدند که برخی از آنچه را حضرت باری مشیت ندارد، با مشیت عباد پدید می آید و برخی را که مشیت دارد، موجود نمی شود «والعباد باه» و این ظلم عظیم را عدل نامیدند، و آنگاه قائل به تعطیل صفات در حضرت حق تعالی شدند و آن را توحید نامیدند.

و طایفه ای اثبات قضا و قدر نموده و بمقتضای این اثبات، عباد را مجبور بر طاعت و معصیت دانسته، و اعمال اختیاری آنها را مانند امواج دریا هنگام وزش باد بر آن پنداشتند، و محققین آنها بدون هیچ شرمی تصریح کردند که تکالیف الهی کلاً تکلیف مالا یطاق است و این نغمه شوم را با شکوه و تظلم مترنم بوده اند: «القاء فی الیم مکتوفاً وقال له ایاک ان تبطل بالماء» و نظیر این آراء و ترهات، که در این مقال مجال نقل آنها نیست، بلکه مقصد ما، فقط اشاره به آنچه قرآن و عشرت بیان فرموده اند و درباره این رکن عظیم ایمان و مدار توحید تبیین نموده اند:

**قضا:** در عرف و لغت، حکم فیصله بخش به آنچه که طبع واقعه اقتضا دارد، و قضا الهی نیز به همین معنا است، یعنی حکم کلی خداوند متعال در نشئه علم به آنچه که ذوات موجودات، اقتضا دارند: «وَأَن تَأْمُرُوا مِنَ كُلِّ مَا أَنْتُمْ مَعَهُ» و در حقیقت، حاکم، تقاضای برخاسته از ذوات اشیاء است و بنابراین هر حاکمی اعم از بشر و غیره، خود محکوم علیه تقاضای طبع مورد حکم است.

**قدر:** عرفاً و لغتاً بمعنی اندازه است، و قدر الهی عبارت است از مقدار و حدود و هندسه و خصوصیت زمانی و مکانی و عوارض و نظیر اینها که به هر موجود عینی، موهبت فرموده است چنانکه امام المحدثین کلینی علیه الرحمه از امام رضا علیه السلام نقل می کند که به یونس بن عبدالرحمن فرمودند:

«تعلیم ما القدر؟ قلت: لا، قال: هی الهندسه ووضوح الحدود من

البقاء والفناء» (اصول کافی- ج ۱- ص ۱۵۸).

می دانی قدر چیست؟ یونس می گوید: عرض کردم: نه، امام علیه السلام فرمودند: قدر، هندسه یعنی اندازه گیری ابعاد شیء در امتداد وجودیش و تعیین حدود آن از خصوصیتهای زمانی و مکانی و عوارض دیگر آن که در بقاء یا فناء آن دخیلند.

و برای هیچ یک از موجودات یارای فرار از محدوده تقدیر شده نیست، و این حدود و مرزهای زمان و مکان و امراض و نسبتهایی که با موجودات سابق و لاحق و مقارن دارند، همچون اوصاف ذاتی جدائی ناپذیرند، و بهمین معنا اشارت دارد آیه کریمه: «ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها» (سوره هود- آیه ۵۶).

یعنی: هیچ جنینده ای نیست مگر آنکه پروردگار، کمال استیلاء و نهایت قدرت را بر او دارد، در مثل آنگونه استیلائی که از گرفتن موی پیشانی حاصل می شود و صاحب ناصبه بدین وسیله مهار می شود، و می کشاند هر جا که خاطرخواه او است.

و همین است معنای کلام رسول الله صلی الله علیه وآله که فرمودند: «سبق العلم وجت القلم ومضى القضاء وتم القدر»، (بخاری ج ۵- ص ۹۴).

یعنی همه چیز مسبق به علم ازلی است و قلم سرنوشت نگار خشکید و قضای الهی گذشت و مرحله تقدیر و هندسه و حدود اشیاء جزئی پایان یافت.

و از عبدالله بن عباس نقل شده که گفت: روزی پشت سر پیامبر (ص) بودم بمن فرمودند: «یا غلام انی اعلمک کلمات: احفظ الله يحفظک، احفظ الله تجده تجاهک، اذا سألت فسل الله، و اذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الأمة لو اجتمعت علی ان ینفعوک بشیء لم ینفعوک الا بشیء کتبه الله لک، وان اجتمعوا علی ان یضروک لم یضروک الا بشیء قد کتبه الله علیک، رفعت الاقلام وجفت الصحف» (شفاء العلیل ابن قیم جوزیه ص ۱۳).

ای نورسیده! کلماتی بتو می آموزم: حریم خدایتعالی را حفظ کن که خدای تعالی حفظت کند، حریم خدایتعالی را حفظ کن که او را مقابل خود خواهی یافت، اگر مستغنی داری از خدای تعالی مستغنی کن، و اگر استعانت می جویی از خدای تعالی استعانت می جوی، و بدان که اگر همه امت اجتماع کنند تا نفعی بتو رسانند، نفعی بتو نمی رسانند مگر به چیزی که خدای تعالی سرنوشت فرموده و اگر جملگی همدست شوند تا ضرری بتو رسانند، ضرری نمی رسانند مگر به آنچه که خدای تعالی سرنوشت فرموده است. قلمهای قضا و قدر از تگارش بازمانده و برداشته شدند و نامه های قضا و سرنوشت خشک

عترت، هیچ حادثه ای عینیت نمی یابد مگر آنکه مسبوق به قضاء و قدر علمی و محفوظ به همه اسبابی است که در وجود آن دخیلند و از جمله حوادث، عمل انسان است که مسبوق به همه اسباب و مقدمات مربوطه اش می باشد و من جمله، اختیار و اراده و مبادی آنها است که کلاً از خزائن غیب به کتاب مبین تنزل می نماید و از این مرتبه علمی قدر بوسیله «المدبرات امر» بمراتب شهادت تا به مرتبه عمل نازل می شود، و طبق مدلول بعضی از اخبار، دوفرشته ای که برهر انسانی موکلند، هنگامیکه در صبح و شب اراده نزول می کنند که برموکل علیه خویش نظارت و مراقبت نمایند، عمل عبد مورد نظارت و مراقبت آنان، از لوح محفوظ استنساخ می شود و همراه آن دوفرشته به عالم شهادت ارسال می گردد، و این عطاء ربانی وقتی که در ملکوت وجود عبد فرود می آید و تدریجاً به مرتبه نفس وی هبوط می کند، بروفق امور نفسانی او شکل می گیرد و اختیار و اراده ای متشکل با صفات نفسانی وی پدید می آید و مآلاً عمل وی نیز از سنخ همان خصال باطنی خواهد بود، و همین است معنای: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى

شاكلته» یعنی ملکات پاک، عطا ربانی را در عمل صالح تجسم می دهد، و ملکات ذمیه آن عطامنزه را در عمل پلید و معصیت کردگار، عینیت می دهد و معنی قضاء عدل و قدر جمیل جز این نیست، اگر چه مقضی، تجاوز و مقدس شوم و قبیح است، و پروردگار سبحان در قضاء و قدرش مطلقاً محمود و ستوده است چنانکه امام العارفین و سیدالموحدین علیه السلام در دعاء کمیل علیه الرحمه باین حقیقت عرفانی اشارت فرمودند:

«الهي وَمَوْلَايَ اجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّعَمْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَلَمْ احْتَرَمْ فِيهِ مِنْ تَرْبِيَنِ عَلَيَّ فَعَرَّبْتَنِي بِمَا اَهْوَى وَاَسَعَدَهُ عَلَيَّ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتَنِي بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضُ حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ اَوْامِرِكَ فَكَلَّمَكَ الْعَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَالْحُجَّةُ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاءُكَ...»:

ای معبود و مولایم! قضائی که بر من جاری فرمودی، ذر پسترت آن از هوای نفسم پیروی کردم و پروا نداشتی از زینت بخشی بدشمنم ابلیس نمودم، پس این دشمنم از طریق شهامت فریبم داد و قضاء و حکم ازلی با وی مساعدت کرد و نتیجه آنکه به بعضی از حدود و محرمات تجاوز کردم و از برخی از اوامرت سر پیچی نمودم، پس در همه این تجاوزات و گستاخیهایم، تو محمود و ستوده ای و حمد و ستودنت بر عهده من است، و در این قضاء جاریت بر من، هیچگونه حجتی بر تو ندارم.

#### حقیقت بداء

ولی هیچ منافاتی بین محتوم بودن این نظام به بعضی از مراتب و

و دهها روایت دیگر از فریقین آمده که قضاء و قدر را تفسیر کرده اند و تعداد چشمگیری از آنها ملهم از قرآن کریم و مورد تصدیق کتاب الله تعالی است که این دو روایت نقل شده از فریقین از این طایفه است که ملهم از قرآن و مورد تصدیق است که در این آیات ملاحظه می فرمائید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْفُطُ مِنْ رَوْقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حِجَابَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سوره انعام- آیه ۵۹).

خزینه های غیب فقط نزد خداوند است، کسی جز او علم به آنها ندارد، و آنچه در همه خشکی و دریا است همه را می داند و هیچ برگی نمی افتد مگر بدان علم دارد و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تری و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است.

و آیه شریفه: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (سوره حجر آیه ۲۱).

هیچ چیزی نیست مگر آنکه در نزد ما خزائن آن است و ما نازل نمی کنیم مگر بمقدار معلوم.

و آیه: «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذُكِرَتْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (سوره حدید آیه ۲۲).

هیچ مصیبتی در زمین (مانند فقر و بیماری و خونریزی و استعمار فکری) و هیچ مصیبتی در نفوستان (مانند خوی شتم پذیری و بی مایگی) اصابت نمی کند مگر آنکه قبل از ایجادش در کتابی «مبین» ثبت است؛ تحقیقاً چنین ضبط و نگارشی بر خداوند آسان است.

و آیات دیگری نیز متعرض قضاء کلی و قدر علمی او عینیت شده اند که استقصاء آنها و گفتگو در دلالت آنها و همچنین استقصاء روایت مربوطه و دفع تهاوت در دلالتشان از مجال این مقال بیرون است، زیرا همانطور که تذکر دادیم مقصد ما در این مقاله که شرح موجز فراز کوتاهی از مناجات است، فقط اشاره به آنچه قرآن و عترت درباره این رکن عظیم توحید و ایمان بیان فرموده اند، بوده که بحمدالله انجام پذیرفت و به «بداء» نیز اشاره می شود و تفصیل و تبیین این مسائل کثیرالاعباد را باید از محل مخصوص به آنها جستجو نمود.

#### عمل انسان، مسبوق به قضا و قدر است

باری با همین اشاره اجمالی روشن شد که در منطق وحی و



بین قابلیت تغییرش به بعضی از مراتب دیگرش نیست و تعبیر «بداء» که در روایات کثیری آمده اشاره بقبول تغییر این نظام در بعضی از مراتبش می باشد.

بدیهی است که قبول تغییر و دگرگونی از لوازم ماده طبیعی و امکان استعدادی است و این جوهر جهان طبیعت است که علی الذوام متغیر و دگرگون می شود و امدادهای نهانی تازه بتازة این مورد است که بداء استعمال می شود و اینکه در تفسیر بداء گفته اند: «استصواب شیء علم بعد ان لم يعلم»: معلوم گردیدن درستی چیزی که قبلاً معلوم نبوده؛ تفسیر بمصداق است که چنین امری برحضرت باری تعالی صدق نمی کند زیرا مستلزم جهل و تغیر است، بلکه معنای حقیقی بداء ظهور بدیده ای است که خلاف آن، مورد پندار و ترقب بوده است که انگیزه تلاش و سعی می آفریند و انسان معتقد باین معنای از بداء از افسردگی و نومیدی درامان است و در کافی شریف از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمودند: «ما عظم الله بمثل البداء» و در خیر دیگر: «ما عبدالله بشئ مثل البداء»

(کافی- ج ۱- ص ۱۱۶).  
خداوند متعال بچیزی مانند بداء تعظیم و عبادت نشده است؛ زیرا اساس بداء توجیه گر استمرار فیوض و عطایا و نزول برکات دائمی است، باین توضیح:

### بداء یا تغییر سرنوشت

هر بدیده ای در جهان طبیعت بدون استثناء مسبوق ب ماده ای است که حامل استعداد آن بدیده است و ماده مستعد هر اندازه دورتر از حادثه مفروض باشد، ابهام آن بیشتر، و هر چه نزدیکتر باشد ابهام آن کمتر است مثلاً یک فرد انسان را در نظر می گیریم، ماده مستعد این فرد پیش از صورت انسانی، نطفه و پیش از آن غذا و پیش از غذا، عنصر بوده و عنصر، ماده مستعد مبهمی است زیرا استعداد قبول هزاران صور نوعیه را دارد، و هنگامی ماده عنصری مفروض صورت نوعیه گندمی را مثلاً پذیرفت، استعداد صدها صور نوعیه از آن زائل می شود ولی ب صدها صور نوعیه دیگر نزدیک می گردد و چون ماده غذایی برای انسان می شود و صورت نطفگی و علقگی و مضغگی را می پذیرد، استعداد صورتهای دیگر باطل گردیده از ابهام بیرون آمده و راه همه صور غیرانسان مسدود شده و متعین بتعین فرد مفروض انسانی می گردد و غیر صورت انسانی منتع می شود پس ماده مستعد در جهان طبیعت همراه با تغیر است و هیچ مانعی از تغیر و دگرگونی ندارد مگر بعد از تمامیت وجودش در طریق

استعمال که بصورت نوعی محصل پدید آید و در همه مراحل قبلی در معرض تغییر و دگرگونی است. این مثال اگر چه درباره آفرینش صور نوعیه از طریق تغیر و حرکت بوده ولی عین این محاسبه در سعادت و شقاوت، و سرنوشت و تقدیرات همه افراد بشر نیز جاری است که می توانید در این حدیث که مروی از امام صادق علیه السلام است ملاحظه نمائید، و بداء و تغیر سرنوشت را تا آخرین لحظه ممکن از عمر آدمی با رساترین تعبیر مشاهده کنید. امام علیه السلام فرمودند:

«يسلك بالسعيد في طريق الاشقياء حتى يقول الناس: ما اشبه بهم بل هو منهم ثم يتداركه السعادة وقد يسلك بالشقي طريق السعداء حتى يقول الناس: ما اشبه بهم بل هو منهم ثم يتداركه الشقاء. ان من كتبه الله سعياً وان لم يبق من الدنيا الا فواق ناقة ختم له بالسعادة»  
(اصول کافی- ج ۱- ص ۱۵۴).

گاهی سعادت مند در طریق بدفراجمها سیر داده می شود تا آنجا که مردم می گویند: چقدر شبیه به بدفراجمها است بلکه از خود آنها است سپس سعادت او را درمی یابد و گاهی بدعاقبت و بدفراجم در طریق سعادت مندان سیر داده می شود تا آنجا که مردم می گویند چقدر شبیه به سعادت مندان است بلکه از خود آنها است سپس شقاء و بدبختی او را درمی یابد، حقاً آنکس را که خداوند سرنوشت خوب برایش رقم زده و گرچه از عمر دنیایش بقدر باز و بسته شدن دست دوشنده شتر در وقت دوشیدن مانده باشد، عمرش به سعادت مختوم می گردد.

### امر به دعا و صدقه دادن

و از این رو است که امر بدعاء و صدقه دادن شده است و تصریح فرموده اند که دعاء، قضاء مبرم را تغییر داده و رد می کند. در اصول کافی ج ۲ ص ۴۶۶ از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«ان الدعاء يرد القضاء وقد نزل من السماء وقد ابرم ابراما».

دعاء قضاء مبرم و نازل شده از آسمان را رد می کند.  
و در بحار الأنوار راجع به دفع بلاه نازل بوسیله صدقه، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که خلاصه ترجمه آن چنین است:

«عيسى روح الله على نبينا وآله وعليه الصلوة والسلام برقومي گذشتند که در هلهله و غلغله شادی بودند، فرمودند برای اینها چه پیش آمده؟ عرض کردند: دختر فلان برای پسر فلان در امشب به زفاف برده می شود و این هلهله جشن برای آن است. فرمودند: امروز در غلغله شادی و فردا در گریه عزایند! کسی عرض کرد چرا یا رسول الله؟ فرمودند: عروس امشب می میرد! منافقان که حاضر

بقيه در صفحه ۴۹

که برنامه‌ها در صورت روبرو شدن با تنگناها و مانع و مشکل دچار توقف و شکست نگردند، بلکه در آنها امکان اصلاح و تغییر وجود داشته باشد. هر اندازه برنامه برای زمان طولانی‌تری تنظیم گردد، تهیه آن به تخریب و تخصص وسیعتر و بیشتری نیاز دارد. بقول معروف برنامه‌ها راهنمای دستگاهها و سازمانها هستند. نهاد و سازمان بدون برنامه کور و نابینا است و آینده را و جلوی پای خود را نمی‌بیند و همیشه منقلع است و ابتکار عمل را از دست می‌دهد و مشکلات مربوطه آنچنان محاصره‌اش می‌کنند که نهایتاً امکان شکست برای آن وجود دارد.

امروزه برای دستگاههای اجرایی و نهادها، برنامه‌ریزی امری بسیار ضروری می‌باشد و سرگردانی آنها باعث اتلاف منابع و عدم بهره‌گیری کافی از آن از طرفی و اشراف نداشتن بر امور و مشکلات و رشد فزاینده مسائل جامعه و رها شدن ابتکار عمل از دست سازمانها از طرف دیگر می‌گردد.

بنابراین باید دستگاهها به برنامه‌ریزی توجه جدی بکنند و بخشی از نیروی خود را صرف تهیه و تنظیم برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اجرایی بنمایند. آنها باید وضعیت موجود عملکردی و توانائیها و منابع بالفعل و بالقوه را تحلیل نمایند و با توجه به ارزشهای متعالی مکتب اسلام و نظرات مقام رهبری اقت

اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی و نقطه‌نظرات مجلس شورای اسلامی، اهداف و جهت‌گیریها را مشخص و وضعیت مطلوب را ترسیم نمایند. و برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب و ترسیم شده و بعباری اهداف تعیین شده با بهره‌گیری از منابع و توانها، برنامه توسعه خود را تهیه و تنظیم نمایند.

حال با توجه به این امر اساسی برنامه‌ریزی برای دستگاهها و سازمانها و تعیین جهات حرکت آنها، کسی که می‌بایست بعنوان یک وظیفه اصلی و اولیه به آن توجه و اقدام نماید مدیریت سازمان و دستگاه و نهاد است. مدیریت، مسئولیت اصلی این کار را بعهده دارد. مدیریت است که باید برای تهیه برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت سازمان و نهاد خود اقدام نماید.

مدیران بی‌برنامه، آینده را نخواهند دید و بسوی بیراهه سازمان خود را هدایت خواهند کرد و آنرا سردرگم نموده و منابع آنرا نیز تلف خواهند نمود. در کشور ما تحت تأثیر افزایش نیازهای اجتماعی و فردی ناشی از رشد جمعیت و ترغیب افتادگیهای گذشته و تراکم محرومیتها، بی‌سازیش باید به امر برنامه‌ریزی توجه شود و دستگاههای اجرایی ملزم به تهیه برنامه بشوند تا در یک حرکت هماهنگ و نظام‌یافته توسط تمامی آنها، برنامه‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور، تهیه و

رسیدن به اهداف ارزشمند جمهوری اسلامی ایران سرعتر ميسر گردد. از طرفی دیگر این نگرانی وجود دارد که چون تحت تأثیر افزایش نیازهای اجتماعی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه افزایش می‌یابد، اگر دستگاههای مسئول فاقد برنامه و نتیجتاً دارای عدم تسلط و اشراف بر مسائل و مشکلات بوده و ابتکار عمل را در دست نداشته باشند، در آینده خود دچار محاصره شدید مشکلات و موانع گردیده که نه تنها توان رفع آنها نخواهد داشت، بلکه خودشان نیز در بین انبوه مسائل و مشکلات غرق خواهند شد. و زمینه تشجعات اجتماعی و سپس سیاسی بوجود آمده و معضلات و تنشهای سیاسی در جامعه افزون خواهد شد و حاکمیت نظام را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بنابراین برای جلوگیری از فرار گرفتن در مقابل عمل انجام شده و خارج شدن کنترل و ابتکار عمل از دست دستگاههای ذیربط و تسلط و اشراف بر مسائل مربوط ضرورت دارد دستگاهها و سازمانها به تهیه برنامه‌ها توجه نمایند و مدیریت رکن مهمی است که وظیفه انجام این امر اساسی تهیه برنامه‌های آینده سازمان خود را بعهده دار می‌باشد.

ادامه دارد

## بقیه از قضاء و قدر

بودند، گفتند فردا نزدیک است تحقیق می‌کنیم، و چون تحقیق کردند عروس زنده بود، به عرض عیسی علیه السلام رساندند، فرمودند برویم در خانه داماد تا سرقصیه روشن شود و چون آمدند بر در خانه و در را زدند، داماد آمد و دیده‌اش بر حضرت روح الله علیه السلام افتاد، حضرت فرمودند: اجازه می‌دهید سوآلی از همسرت بکنم؟ پس از استیذان و ورود حضرت از نوعروس پرسید: شب گذشته چه کار

خیری انجام دادید؟ عرض کرد: اهل و عشیره‌ام که بفکر تهیه فرستادنم به خانه شوهرم بودند، سائلی آمد تقاضای خیری کرد، کسی به او پاسخ نداد و من بطور ناشناس خیری به او دادم، حضرت فرمودند: از بستر خویش دورتر برو، او نیز برخاست فاصله گرفت، ناگهان چشم حضار به افعی بزرگی افتاد که دم خود را دندان گرفته بود حضرت علیه السلام فرمودند:

«صدقه‌ای که دادی خداوند متعال این بلا را از تو باز گردانید.»

(ج ۱ ص ۹۱)

ادامه دارد